



واردات، صادرات، یک ضرورت؟

مسائل و مشکلاتی که در حال حاضر گریبانگیر کشور است بدون تردید ریشه در تاریخ سیاسی-اقتصادی نیم قرن گذشته دارد و از همین نقطه نظر است که راهها و روشهای مقابله با آن از خصوصیت و ویژگی خاصی برخوردار شده است. به عبارت دیگر بر هیچ صاحب نظری پوشیده نیست که مشکلات اقتصادی کنونی کشور، پیچیدگی خاص متناسب با ساخت اقتصادی خود را داشته و راه‌حلهای آنرا نیز بایستی از بطن این ساخت بیرون کشید. اما راه‌حلهای کوتاه‌مدت و بلندمدت مشکلات حاد اقتصادی کشور چیست؟

در ابتدا نگاهی هرچند گذرا به خود مسئله خواهیم داشت، در صورت مسئله اشاره



به مشکلاتی شده است که مردم به عنوان خانوارها، تولید کنندگان، شبکه‌های توزیع و دولت با آن روبرو هستند. مشکلاتی که در یک نگاه ملاحظه میشود و شعاع آن همه را در بر گرفته است را می‌توان کمبود، بیکاری، تورم و... دانست. ولی آیا می‌شود بدون شناسائی اصولی و ساختی هر یک از موارد فوق اقدام به برطرف نمودن آن کرد؟ بنظر میرسد پاسخ این سؤال منفی باشد. بنابراین بایستی دقیقاً روشن ساخت، که آیا تورم و گرانی ناشی از فشار تقاضاست و یا عرضه؟ آیا کمبود ناشی از نبود کالا است و یا فشار مصرف؟ آیا بیکاری بعلت میل به فراغت نیروهای کار است و یا کمبود فرصتهای شغلی؟ و از سوی دیگر این مشکلات را چه کسانی تحمل می‌کنند و در حال حاضر فشار تورم بیشتر بر گرده کدام قشر سنگینی می‌کند؟ مشکل کمبود و نبود برخی کالاها کدام یک از اقشار جامعه را در فشار قرار داده است و دیگر اینکه مسئله بیکاری باعث نگرانی چه کسانی است؟

در ظاهر و در یک نگاه ملاحظه می‌شود که راه‌حل اساسی این مشکلات، یک سیاست منفرد اقتصادی نخواهد بود. زیرا هر یک از متغیرهای فوق را بایستی در بستر سیستم اقتصادی فعلی کشور مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. بدون تردید باز کردن مبادی ورودی کشور هرگز توانائی رفع ریشه‌های تورم،

کمبود و بیکاری را در اقتصاد نداشته و نخواهد داشت هر چند که سیاستهای گسترش صنایع ارزآور نیز دردی را بطور ریشه‌ای درمان نخواهد کرد.

رشد جمعیت، تعمیم و گسترش الگوی مصرفی حساب نشده و بدون ارتباط با الگوی تولید داخلی، بالا بودن هزینه تولید، کمبود و فقدان دانش تولید مناسب، رقابت کالاهای ارزان قیمت وارداتی، ساخت خاص اقتصاد بازرگانی در اقتصاد کشور، و بسیاری از موارد دیگر از جمله عامل تورم و گرانی و کمبود بحساب می‌آیند. اما آیا واردات - به عنوان یک سناریو - قدرت مقابله ریشه‌ای بطوریکه، استقلال اقتصادی و تقویت بنیه اقتصاد داخلی و ملی را به ارمغان بیاورد را دارا می‌باشد؟ و یا صادرات محصولات صنعتی همچون خودروسواری و سایر قطعات آن بشکلی که تولید آن در صنعت کشور ما مرسوم است می‌تواند راه‌حل نهایی مشکلات فعلی کشور باشد؟

مطمئناً نه سیاست واردات و نه تشویق صادرات و نه تلفیق این دو سیاست، بدون شناسائی ریشه‌های اساسی مشکلات ساختی کشور امکان‌پذیر نخواهد بود. مگر با واردات کالاهای مصرفی می‌توان تورم کشور را که ریشه در ساخت اقتصاد دارد بطور اساسی درمان نمود و یا با تشویق صادرات می‌توان بدون شناسائی ریشه‌های اساسی

جریان تولید در اقتصاد کشور، آنرا کلید حرکت تولید بحساب آورد؟

بنظر میرسد که در حال حاضر فشار تقاضا بیشتر از ناحیه ساکنین شهرها بوده و در مقابل از جانب حدود نیمی از جمعیت کشور در مناطق روستایی فشار خاصی بر تقاضای کل و دولت وارد نمی‌شود. جمعیت روستایی کشور هرگز همانند شهرنشینان بر روی عوامل اجرایی تأمین کالاهای مختلفی که بخش اعظم آنها در شهرها مصرف می‌شود، فشار وارد نمی‌نمایند. هر چند به این واقعیت معترف هستیم که با کمال تأسف و حرص و ولع فرهنگ مصرفی می‌رود تا دامان روستائیان را نیز بگردد. بنابراین اگر فرض گشودن مبادی ورودی، فشار مصرف و تقاضاست، در حال حاضر مناسب‌تر است ادعا کنیم که اصولاً فشار از ناحیه شهرنشینان است که پاسخگویی به این کردار مصرفی هیچگونه اثر محسوسی در جریان تولید ندارد و در این صورت ساخت نیمه ویران و سنتی اقتصاد نیز جان خواهد گرفت. البته در زمینه صادرات نیز، مسئله می‌تواند از همین دیدگاه، بررسی شود. در بخش صادرات غیرسنتی و محصولات کشاورزی، ارزش افزوده و مازاد در چه جریانانی قرار می‌گیرد؟! و آیا در واقع این ارزش افزوده توانایی مقابله با جریان بیکاری عمومی، گرانی و کمبود... را دارد؟

بهرحال ملاحظه میشود که این چنین واردات و صادرات، دو جریانی هستند که می‌توانند قطبهای سنتی اقتصاد را تقویت نمایند اما در این بستر و چهارچوب هرگز نخواهند توانست رسالت عظیم نیل به استقلال اقتصادی را در محدوده وظایف خویش اعمال نمایند.

با توجه به حجم عظیم نقدینگی که بخش اعظم آن در اختیار قشر خاصی از جامعه است، مسئله تورم و گرانی، کمبود، بیکاری و... اصولاً معنایی برای آنها ندارد. ولی قشر عظیمی که از تورم، بیکاری و کمبود رنج می‌برند، غالباً قشر متوسط و ضعیفی هستند که در مقاطع حساس انقلاب، وفاداری خویش را به آرمانها و ارزشهای انقلاب اسلامی در صحنه‌های مختلف به نمایش گذارده‌اند و اینان هستند که بالقوه کلید حل این مشکلات را در اختیار دارند.

قشر عظیم روستایی نه تنها الگوی مصرف سنتی خویش را بکلی فراموش نکرده است بلکه در صورت فراهم بودن امکانات تولید، هم اکنون نیز توانایی تولید و پاسخگویی به بخش زیادی از نیازهای غذایی و اساسی کشور را دارد. البته باید توجه داشت که انجام این مهم، در یک شب صورت نخواهد گرفت. اصولاً ساخت اقتصاد روستایی بعلت دوری از آسیبهای اساسی که به اقتصاد کلان و خصوصاً اقتصاد شهرها



راستای پیوند اقتصاد داخلی به اقتصاد بین‌المللی — با توجهات سیاسی رژیم شاه — صورت گرفته است.

بنابراین دستپاچگی در مقابل فشارهای غیرواقعی و برخی اصولی که توضیح آنها برای مردم قابل تحمل نیز می‌تواند باشد، و همچنین عکس‌العمل‌های شتابزده به منظور گسترش رفاه ناشی از مصرف، نه تنها به تعمیر بنای اقتصاد کشور کمک نمی‌کند بلکه مؤید روندی خواهد بود که سیل آسا بنیانهای اقتصاد ملی را یکی پس از دیگری از جای خواهد کند.

طراحی برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت به منظور گسترش تولید و گرایش جریان مصرف به امکانات و تولید داخلی، ضرورت اولیه فرایندی خواهد بود که استقلال اقتصادی کشور را به ارمغان می‌آورد. در برنامه‌های کوتاه‌مدت می‌توان با تجهیز سرمایه‌های کوچک مردمی و مشارکت آحاد مردم، زمینه تولید کالاهای مورد نیاز اولیه را فراهم نمود و با اعمال سیاستهای قاطع توسط دولت به سمت توزیع عادلانه کالاها حرکت کرد. و این مسئله را در روندی شکل داد تا با کسب نتایج و ثمرات سرمایه‌گذارهای زیربنائی ناشی از برنامه‌های بلندمدت، مقدمات ساخت الگوی مصرف و تولید مناسب را فراهم نماید.

وارد آمده است، بالقوه این آمادگی را دارد که با دریافت خدمات تولیدی، زمینه تولید کالاهای اساسی را فراهم آورد. ولی این خصوصیت را نمی‌توان برای اقتصاد شهرها قائل شد. حال آنکه در روستاها عموماً فرهنگ تولید — علی‌رغم وجود امکانات لازم در این زمینه — زنده است.

در این گفتار مدعی نیستیم، که روستاها در یک دوره کوتاه‌مدت، توانایی حل تمامی مشکلاتی را که در ابتدا بر آنها اشاره رفت، دارند، بلکه سخن از این است که به مشکلات فقط از زاویه نیمی از جمعیت کشور پرداختن، و منابع پایان‌پذیر را برای آنان صرف کردن، در شرایطی که هیچگونه مضلی را حل نخواهند کرد، از زمره خطاهایی می‌باشد که، استقلال کشور را خدشه‌دار می‌سازد. ریشه‌های تورم، کمبود، بیکاری و... در کاهش و ناتوانی جریان واردات و صادرات کشور تعریف و خلاصه نشده و اصولاً مشکل نیز در نوع برداشت از همین مسئله است.

ساخت اقتصاد کشور در نیم قرن گذشته بگونه‌ای بوده است که درآمدهای ناشی از صادرات نفت خام را بیش از هزار برابر (در اواخر عمر رژیم گذشته) نموده و واردات را نیز دوشادوش آن گسترش داده است. اما این حرکت نه با نیت حل اساسی و ریشه‌ای مشکلات استقلال اقتصادی، بلکه در